

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

خلاصه‌ی راه هفتم این شد که بین نقود حقیقی و نقود اعتباری فرق وجود دارد، نقود حقیقی مثل طلا و نقره، نقود اعتباری مثل پول، بین‌شان فرق وجود دارد. در نقود حقیقی ما می‌توانیم مسئله‌ی عدم ضمان نقصان قیمت را قائل بشویم، چون این طلا و نقره خودش یک منفعت حقیقیه دارد و مانند سایر اموال مثلی است. اما نقود اعتباریه خودش منفعت حقیقیه و منفعت ذاتیه ندارد، نقود اعتباری فقط برای مسئله‌ی تبادل است، مجرد مالیت برای تبادل است و در این نقود اعتباری قدرت خرید ملحوظ واقع می‌شود عرفاً. اگر در ذهن شریف‌تان باشد در راه ششم می‌گفتیم پول یعنی قدرت خرید، در راه پنجم می‌گفتیم پول یعنی پشتوانه، در این راه نمی‌گوئیم پول یعنی قدرت خرید، در این راه می‌گوئیم در پول و نقد اعتباری، عقلا و عرف، قدرت خرید را لحاظ می‌کنند به عنوان یکی از اوصاف حقیقی. در این راه هفتم می‌گوئیم در نقود اعتباریه، عقلا دو چیز را مورد لحاظ قرار می‌دهند، یکی خصوصیات جنسیه مثلاً هزار تومان بوده الآن هم هزار تومان باشد. یعنی تومان باشد. و لذا حالا که خصوصیات جنسیه مطرح است، اگر کسی آمد تومان را تلف کرد، نمی‌تواند بدل آن روپیه یا دلار بدهد، خصوصیات جنسیه ملحوظ نظر عقلاست. دوم قدرت خرید است، این قدرت خرید، عرف و عقلا این را لحاظ می‌کند به عنوان یکی از اوصاف. می‌گوید الآن هم تومانی را به آن مالک باید بدهید که همان قدرت خرید زمان اتلاف در آن باشد. لکن ما دو جور قدرت خرید داریم و به عبارت دیگر دو نوع انخفاض و ارتفاع داریم، ولو این راه را اجمالاً دیروز عرض کردیم ولی خوب دقت کنید چون راه مهمی است و بعداً هم اشکال و جواب‌هایی مطرح می‌شود، خوب پخته می‌شود که مقصود گوینده چیست. یک قدرت خریدی داریم که مربوط به اجناس و کالاهاست، در بازار اجناس قیمت‌شان کم و زیاد می‌شود، ارتفاع و انخفاض مربوط به اجناس خارجی است، علت اینکه قیمت یک شیئی بالا و پائین می‌رود در بازار چیست؟ علتش عرضه و تقاضاست، یک قانون دارند به نام قانون عرضه و تقاضا، چقدر جنس باشد؟

چقدر مردم تقاضا کنند؟ این قیمت‌ها را بالا و پائین می‌برد، حالا اگر در یک زمانی فرض کنید بیماری خیلی زیاد شد، یک دارویی کمیاب شد، قیمتش بالا می‌رود، در یک زمانی به این دارو نیاز نیست! قیمتش پائین می‌آید، مستدل می‌گوید ما این قدرت خرید را نمی‌گوئیم، در حالی که قدرت خریدی که در راه ششم بود مراد این قدرت خرید بود، قدرت خریدی که در راه ششم بود این است که قیمت کالاها بالا و پائین می‌رود، به لحاظ آن ما باید حساب و مقایسه کنیم. در این راه هفتم می‌گوید قدرت خریدی که مربوط به خود این نقد است، ارتفاع و انخفاضی که مربوط به خود این نقد است، با قطع نظر از کالا، بازار و اجناس. به چه بیان؟ می‌گوئیم آن جهتی که آمده به این پول اعتبار داده، اگر قوی شد ارزش این پول بالا می‌رود، اگر آن جهت ضعیف شد ارزش این پول پائین می‌آید. دیروز عرض کردم مثلاً بگوئیم اگر امنیت در کشور باشد ارزش پول بالا می‌رود، اگر امنیت کم شد، خدایی نکرده جنگ شد، ترورها شد، ارزش این پول پائین می‌آید. باز یک عبارت دیگری عرض کنیم؛ قدرت خریدی که مربوط به کالا است، عنوان حیثیت تعلیلیه را دارد، قدرت خریدی که مربوط به خود پول است عنوان حیثیت تقییدیه را دارد، توضیحش این

است: می‌گوئیم این گندم جنس است، یک وقت شما ممکن است دو کیلو گندم بدهید در مقابل دو کیلو جو، یک وقت ممکن است دو کیلو گندم بدهید در مقابل پنج کیلو جو، یک وقت دو کیلو گندم در مقابل هزار تومان یک وقت در مقابل دو هزار تومان، این کم و زیادی قیمت گندم که از آن تعبیر به قدرت خرید می‌کنیم یا قیمت سوبیه یا مالیت، این یک حیثیت تعلیلی برای این جنس دارد. حیثیت تعلیلی که دارد یعنی اگر شما قبلاً دو کیلو گندم از بین بردید حالا هم باید دو کیلو گندم بدهید، دیگر قیمت و مالیت آن و اینکه شما قبلاً با این دو کیلو گندم، دو کیلو جو می‌خریدید اما حالا با آن نیم کیلو جو باید بخرید، اینها دیگر لحاظ نمی‌شود. اما قدرت خریدی که مربوط به خود پول است، این قدرت خرید حیثیت تقییدیه است، یعنی این اگر از پول گرفته شود، رُکن پول از بین می‌رود، پول دو رُکن دارد، یکی رُکن خصوصیات جنسی، دوم هم رکن قدرت خرید. این عنوان حیثیت تقییدیه را دارد.

تفاوت قدرت خرید در راه ششم و هفتم

در راه هفتم قدرت خرید به عنوان حیثیت تقییدیه است اما در راه ششم همان طوری که در برخی از اشکالاتی که در راه ششم ذکر شد، قدرت خرید عنوان حیثیت تعلیلیه را دارد. در راه هفتم می‌گوئیم این قدرت خرید وصف انتزاعی نیست، در راه ششم می‌گفتیم قدرت خرید وصف انتزاعی است، وصف معنوی انتزاعی است، باید به این نکات توجه داشته باشیم که در راه ششم قدرت خرید مطرح بود، در راه هفتم هم مطرح است، اما این فرقاها بین شان وجود دارد، قدرت خرید در راه ششم مربوط به کالاهاست، اما در این راه مربوط به خود نقد است. قدرت خرید در راه ششم حیثیت تعلیلی است چون در کالاها قدرت خرید حیثیت تعلیلیه است، در اینجا حیثیت تقییدی است. قدرت خرید در راه ششم وصف معنوی انتزاعی است اما در این راه کوصف حقیقی است، عنوان صفت حقیقی را دارد. در نتیجه در این راه هفتم که حالا فرقاهايش را ما با راه ششم ذکر کردیم، مستدل می‌گوید در ضمان باید دو جهت لحاظ بشود، آنچه که می‌خواهد ضامن به مالک بدهد، هم خصوصیات جنسیه تومان بوده و حالا هم تومان بیاورد، دلار بوده تلف کرده و حالا هم دلار بیاورد، و هم قدرت خریدی که مربوط به خود پول است، نه قدرت خریدی که مربوط به کالاهاست.. نکته‌ی دیگر این بود که این قدرت خریدی که مربوط به پول است را چگونه محاسبه کنیم.

اشکالات راه هفتم

اشکال اول این که محور اصلی راه هفتم بر این استوار است که ما دو نوع قدرت خرید داریم؛ یک قدرت خرید داریم مربوط به اجناس و کالاهاست، یک قدرت خرید داریم مربوط به خود پول. و بعد که این دو نوع را پذیرفتیم، آن وقت می‌گوئیم فرقش چیست؟ همین‌هایی بود که بیان کردیم. اما ما سؤالمان این است که آیا وقتی ما به نزد عرف برویم، عرف دو جور قدرت خرید تصویر می‌کند یا این یک محاسبه‌ی علمی و تخصصی است؟ متخصص می‌گوید ما دو جور قدرت خرید داریم، یک قدرت خریدی داریم که مربوط به ارتفاع و انخفاض کالاهاست و یک قدرت خرید داریم مربوط به خود پول است، ربطی به کم و زیاد شدن کالاها ندارد، این یک امر عقلی و علمی است، امر تخصصی است اما عرف این را قبول نمی‌کند، عرف می‌گوید ما می‌گوئیم قدرت خرید پول تمثّل در این اجناس و کالاها پیدا می‌کند. چیز دیگری را به میدان نمی‌آورد و حاکم بر این مباحث هم عرف باید باشد، عرف است که هر روز با پول معامله می‌کند، در باب ضمان اگر یادتان باشد ولو شارع آمده اصل ضمان را بیان کرده، اما اینکه حالا به چه چیز انسان ضامن است را عرف باید معین کند، چه بسا گفتیم سیره‌ی عقلانیه می‌گوید المثلّی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقیمه که عرف باید اینها را معین کند اما ما نمی‌رویم سراغ عقل و تخصص، بگوئیم متخصص می‌گوید حساب کم و زیاد شدن پول یک حساب و حساب کم و زیاد شدن ارزش کالا یک حساب دیگر است، متخصص این را می‌فهمد اما عرف چنین چیزی را نمی‌فهمد. این راه سه تا سؤال مهم دارد که هنوز به آنها نپرداختیم، قبل از اینکه به آنها بپردازیم

داریم اشکالات خودمان را بیان می‌کنیم، پس اشکال اول این شد که این تفکیک پذیرفته نیست. اشکال دوم این که اگر از این مستدل سؤال کنیم قدرت خرید پول را چه چیز معین می‌کند؟

معیارش چیست؟ دیروز گفتیم سه راه بیان شد؛ گفتند یک راهش این است که با سایر ارزها مقایسه کنیم، می‌گوئیم این پول ما قبلاً با دلار مقایسه می‌شده، هزار تومان ما پنج دلار بوده و الآن شده چهار دلار.

دوم اینکه با کالاهایی که قیمت ثابت در بازار دارند بررسی کنیم. سوم، قیمت متوسط کالاها را بگیریم. اشکال این است که پس شما دومرتبه برای تعیین قدرت خرید پول سراغ کالاها آمدید، شما اگر می‌خواهید بگوئید قدرت خرید پول یک امر دیگری است، چرا می‌گوئید ارزش این را با آن کالاهایی که غالباً قیمتش ثابت است محاسبه کنیم، پس باز سراغ کالاها رفتید، این خودش یعنی «کرّ علی ما فر». خلاصه‌ی عرض ما در اشکال اول و دوم این است که ارتکاز عرف به این است که پول را با اجناس می‌سنجند، اگر دیدند با یک پولی می‌شود دو تا خانه خرید، می‌گویند ارزش این بالاست، اگر یک روزی آمدند گفتند با این پول نصف یکی از این دو خانه را هم نمی‌توانی بخری، می‌گویند ارزش پول پائین آمد، عرف اینطور است، خود شما هم در این استدلال می‌گوئید معیار قیمت ثابت آن کالاهایی است که غالباً قیمتش ثابت می‌ماند، که دیروز مثال را به نان زدیم، بالأخره برای به دست آوردن اینکه ارزش چیست و چه مقدار است؟ باز سراغ کالا می‌آیند. این دو اشکالی که ما به این راه داریم. اشکال سوم این که ما دو نوع قدرت خرید یکی حیثیت تعلیلیه دارد و یکی حیثیت تقییدیه، چنین چیزی اصلاً نداریم! یک قدرت خرید است آن هم حیثیت تقییدیه دارد - در پول داریم عرض می‌کنیم - در پول قدرت خرید را دو جور نمی‌شود حساب کرد، بگوئیم بالقیاس به کالاها حیثیتش می‌شود حیثیت تعلیلیه، بالقیاس به خودش حیثیت تقییدیه است، قدرت خرید در پول دخالت دارد، به نحو حیثیت تقییدیه هم دخالت دارد، این تفکیک که یک جا بگوئیم حیثیت تعلیلیه است و یک جا بگوئیم حیثیت تعلیلیه، خودش روشن می‌کند که حقیقت امر این چنین نیست.

نکته: هیچ وقت ارزش کالا به خاطر پول بالا و پائین نمی‌رود، کالا همان قانون عرضه و تقاضا را دارد، ما ممکن است در پول تصویر کنیم بگوئیم اگر یک زمانی در جامعه کالا زیاد یا کم بشود، قدرت پول همان باشد، بگوئیم الآن اگر در این جامعه‌ی ما فرش زیاد است با این پول بشود 200 هزار تومان فرش خرید، این فرش اگر یک میلیون تیراژ هم داشته باشد باز همان 200 هزار تومان است، آن طرفش را اتفاقاً بهتر می‌شود تصویر کرد نه در خود کالا، بگوئیم کالا یک زمانی ارتفاع و انقباضش به خاطر چیز دیگری است، یک زمانی هم به خاطر پول است، اینطور نیست. فقط ارزش پول را می‌شود بالا و پائین گرفت نه خود کالا را. علی‌ایّ حال به نظر می‌رسد که این اشکالات به این راه وارد است، در آن تأمل کنید، سه تا اشکال هم در اینجا خود مستدل ذکر کرده و جواب داده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين